

An Analysis of Current Studies and the Approach of the Qur'anists of the Indian Subcontinent

Babollah Mohammadi Nabikandi¹

Mohammad Taghi Diari Bidgoli²

Received: 06/03/2022

Accepted: 17/12/2022



Abstract

Qur'anists are a group of Muslims who consider the Qur'an as the only source of legislation and deny the Hadiths (one of the most important sources of deriving rulings). The signs of anti-traditionalism go back to the Prophet era. This thought could grow again in the last two centuries and became a widespread movement in the subcontinent. It is very important to examine the current studies and approach of this sect, which are the main source of this thought. Two factors of Ahl al-Hadith and especially colonialism have played a major role in the formation of this movement. In the 18th century, Shah Waliullah and in the 19th century, Ahmad Khan turned to the revision of hadiths. Following them, in the early 20th century, the Qur'anists of the subcontinent revised the hadiths. At the head of this trend in the mentioned century were Chakralawi and Amritsari, both of whom were influenced by the colonial thoughts according to the revision they made in the hadiths. In the end, they completely rejected the traditions and denied them and planned the sect

1. PhD student in comparative interpretation (of the Qur'an), University of Qom, Qom, Iran. babbavba@yahoo.com.

2. Professor of Qur'an and Hadith, University of Qom, Qom, Iran. mt_diari@yahoo.com.

* Mohammadi Nabikandi, B., & Diari Bidgoli, M. T. (1401 AP). An Analysis of Current Studies and the Approach of the Qur'anists of the Indian Subcontinent *Journal of Qur'an Sciences Studies*, 4 (13), pp. 63-94. DOI: 10.22081/JQSS.2022.63300.1171

of the Qur'anists in the city of Lahore and Amritsar. The approaches of the Qur'anists of the subcontinent consist of how to follow the Sunnah of the Prophet and apply his hadiths, how the Prophet is infallible in receiving and promoting revelation, sources of interpretation and its scope, return of Jesus, existence of heaven and hell, how to pray and fast and polygamy. This article seeks to deal with the current studies and approach of the Qur'anists of the subcontinent via a descriptive-analytical approach, and tries to criticize the views of this sect.

Keywords

Qur'anists of the subcontinent, current studies, the approach of people of the Qur'an, Sir Seyed Ahmad Khan, Ghulam Ahmad Parviz.

نقاش حول معرفة تيار القرآنيين في شبه القارة الهندية

باب الله محمدي نبي كندي^١ محمد تقى دياري بيدگلي^٢

تاريخ القبول: ٢٠٢٢/١٢/١٧

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٢/٠٣/٠٦

الملخص

القرآنيون هم مجموعة من المسلمين الذين يعتبرون القرآن هو المصدر الوحيد للتشريع وينكرون الحديث (أحد أهم مصادر استنباط الأحكام). تعود خطوط مناهضة التقليد إلى زمن الرسول. يعود أصل وجذر معارضة الحديث إلى حياة الرسول. وفي القرنين الماضيين، حظيت هذه الفكرة بفرصة للنمو مرة أخرى وأصبحت حركة واسعة الانتشار في شبه القارة الهندية. من المهم جداً معرفة تيارات واتجاهات الفكرة، والتي تعد المصدر الرئيسي لها. لعب عاملان دوراً رئيسياً في تكوين هذا الاتجاه: أهل الحديث وخاصة الاستعمار. توجه "شاه ولي الله" في القرن الثامن عشر و"أحمد خان" في القرن التاسع عشر إلى مراجعة الأحاديث. وفقاً له، في أوائل القرن العشرين، قام قرآني و شبه القارة الهندية بمراجعة الأحاديث. في القرن المذكور، كان على رأس هذا التيار عبد الله جكرالوي وأحمد الدين الأمرتسري، كلاهما، تحت تأثير الأفكار الاستعمارية، حسب إعادة النظر التي أجراها في الأحاديث، رفضا الحديث نهائياً ونفاها وخططا لتكوين طائفة القرآنيين في مدينتي لاهور وأمرتسار. اتجاه القرآنيين في شبه القارة الهندية هو: كيفية اتباع سنة النبي ﷺ وتطبيق أحاديثه، وكيفية عصمة النبي ﷺ من الخطأ في تلقي الوحي وإبلاغها، ومصادر التفسير ونطاقه؛ ورجعة المسيح ﷺ، ووجود الجنة والنار، وكيفية الصلاة والصوم وتعدد الزوجات. تمت في هذه الدراسة محاولة لدراسة حول معرفة تيار القرآنيين واتجاهه في شبه القارة الهندية، بمنهج الوصفي التحليلي، كما جرت محاولة لانتقاد آراء هذه الطائفة.

المفردات المفتاحية

القرآنيون، شبه القارة الهندية، معرفة التيار، اتجاه القرآنيين، سير السيد أحمد خان، غلام أحمد برويز.

babbavba@yahoo.com

١. طالبة الدكتوراه في مجال التفسير المقارن، جامعة قم، قم، إيران.

mt_diari@yahoo.com

٢. القرآن والحديث، جامعة قم، إيران.

* محمدي نبي كندي، باب الله؛ دياري بيدگلي، محمد تقى. (٢٠٢٢). تحليل الجريان ومنهج القرآنيين في شبه القارة الهندية. الفصلية العلمية الترويجية مطالعات علوم قرآن (دراسات في علوم القرآن)، ٤(١٣)، صص ٦٣-٩٤.

DOI: 10.22081/JQSS.2022.63300.1171

واکاوی جریان شناسی و رویکرد قرآنیان شبه قاره هند

باباله محمدی نبی‌کندی^۱ محمدتقی دیاری بیدگلی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

چکیده

قرآن‌بندگان گروهی از مسلمانانند که قرآن را تنها مصدر تشریح احکام قلمداد کرده، حدیث (یکی از مهم‌ترین منابع استنباط احکام) را انکار می‌کنند. رگه‌های سنت‌ستیزی به زمان حیات پیامبر ﷺ برمی‌گردد. این تفکر در دو سده اخیر دوباره مجال رشد یافت و در شبه‌قاره به نهضتی همه‌گیر تبدیل شد. بررسی جریان‌شناسی و رویکرد این فرقه که آبخور اصلی این تفکر هستند، اهمیت بسزایی دارد. دو عامل اهل حدیث و به‌ویژه استعمار، نقش عمده‌ای در شکل‌گیری این جریان ایفا کرده‌اند. در سده هجدهم شاه ولی‌اله و در سده نوزدهم احمد خان به بازنگری احادیث روی آوردند. به تبع ایشان، قرآنیان شبه‌قاره، در اوایل سده بیستم، به بازنگری احادیث پرداختند. در رأس این جریان در سده یادشده، چکرالوی و امریتسری قرار داشتند که هر دو تحت تأثیر افکار استعمار با توجه به بازنگری‌ای که در احادیث انجام دادند، در نهایت روایات را به‌طور کامل رد کردند و آن را منکر شدند و فرقه قرآنیان را در شهر لاهور و امریتسر طرح‌ریزی کردند. رویکرد قرآنیان شبه‌قاره عبارت است از: چگونگی عمل به سنت پیامبر ﷺ و به کارگیری احادیث وی؛ چگونگی عصمت پیامبر ﷺ در دریافت و ابلاغ وحی؛ منابع تفسیر و دایره شمول آن؛ رجعت عیسی علیه السلام؛ وجود بهشت و جهنم؛ چگونگی ادای نماز و روزه؛ تعدد زوجات. در این نوشتار کوشش شده است با رویکرد توصیفی - تحلیلی، به جریان‌شناسی و رویکرد قرآنیان شبه‌قاره پرداخته شود و سعی بر آن است دیدگاه‌های این فرقه نقد گردد.

کلیدواژه‌ها

قرآنیان شبه‌قاره، جریان‌شناسی، رویکرد اهل قرآن، سر سیداحمدخان، غلام احمد پرویز.

۱. دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. استاد قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران.

babbavba@yahoo.com

mt_diari@yahoo.com

* محمدی نبی‌کندی، باباله؛ دیاری بیدگلی، محمدتقی. (۱۴۰۱). واکاوی جریان‌شناسی و رویکرد قرآنیان شبه‌قاره هند. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۴(۱۳)، صص ۶۳-۹۴.

DOI: 10.22081/JQSS.2022.63300.1171

قرآنیان گروهی از مسلمانان هستند که قرآن را تنها مصدر تشریح احکام می‌دانند و حدیث را که یکی از مهم‌ترین منابع استنباط احکام است، انکار می‌کنند (سباعی، ۱۴۲۱ق، صص ۱۴-۱۵). در پیشینه تاریخی قرآن‌بستگی، می‌توان به دو سده نخست هجری اشاره کرد. سده نخست هجری شامل عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه ایشان است. در همین سده شاهد بروز رگه‌هایی از قرآن‌بستگی یا نادیده‌انگاشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله توسط صحابه و فرقه‌های مختلف هستیم که در نهایت با ادعای کفایت قرآن، نگارش حدیث را به‌طور رسمی منع کردند (ترمذی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۵؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱؛ طبری، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۴۴ و ج ۴، ص ۲۰۴؛ دارمی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۲؛ شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱)؛ البته شخص پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی که به «اریکه» معروف است،^۱ این تفکر را در زمان حیات خویش پیشگویی و رد کرده بود (دارقطنی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۹۱؛ ابوداود سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۹۲؛ ابن‌ماجه قزوینی، ۲۰۰۸م، ج ۱، صص ۶ و ۱۰).

در سده دوم نیز فرقه‌هایی (به مانند طایفه‌ای از معتزله بصره) به وجود آمدند که منکر اخبار نبوی بودند و قرآن را در معرفت دینی کافی دانستند. شافعی از فقهای اهل تسنن با این فرقه مقابله کرد (شافعی، ۱۳۲۵ق، ج ۷، صص ۲۳۷-۲۷۵؛ سباعی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۷). در سده‌های اخیر، شبه‌قاره هند آغازگر این تفکر بوده و از طریق آنان، سنت‌ستیزی به جهان اسلام راه یافته و به کمک رسانه‌های ارتباطی به اکثر جوامع بشری راه پیدا کرده است (الهی‌بخش، ۲۰۰۰م، ص ۱۱۰).

در پژوهش پیش رو به واکاوی جریان‌شناسی و تحلیل انتقادی رویکرد قرآنیان

۱. حدیث اریکه از احادیث صحیح در مجامع روایی اهل سنت است. این حدیث حکم به گمراهی کسی می‌دهد که بین قرآن و سنت فرق گذارد، یا اینکه در احتجاج میان کتاب خدا و حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله تفاوت قائل شود، یا اینکه دیگران را به کافی بودن قرآن و ترک حدیث فراخواند. متن حدیث چنین است: «ألا إني أوتيت الكتاب ومثله معه، لا يوشك رجل شبعان على أريكة يقول عليكم بهذا القرآن فما وجدتم فيه من حلال فأحلوه وما وجدتم فيه من حرام فحرموه، ألا لا يحل لكم لحم الحمار الأهلي ولا كل ذي ناب من السبع ولا لقطة معاهد إلا أن يستغنى عنها صاحبها، و من نزل بقوم فعليهم أن يقروه فإن لم يقروه فله أن يعقبهم بمثل قراه».

شبه‌قاره هند پرداخته خواهد شد. برای رسیدن به هدف گفته‌شده، با روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش‌ها پرداخته می‌شود: نخست: قرآن‌بندگان شبه‌قاره چه رویکردی دارند؟ دوم: رویکرد قرآن‌بندگان چگونه تحلیل و نقد می‌شود؟ سوم: عوامل مؤثر در شکل‌گیری قرآنیان شبه‌قاره کدام‌اند؟ چهارم: جریان‌شناسی قرآن‌گرایان شبه‌قاره چگونه است؟

۱. پیشینه

مقالاتی درباره موضوع پیش‌گفته نگاشته شده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: «قرآن‌بستگی و انکار حجیت حدیث: بررسی خواستگاه و اندیشه‌های اهل قرآن/ قرآنیون» (آقایی، ۱۳۸۹). این مقاله یکی از آثار نخستین در زمینه قرآنیان شبه‌قاره بوده و یاری‌دهنده نویسندگان در زمینه جریان‌شناسی و برخی آرای قرآنیان است؛ «نقد مبانی قرآنیون در نفی حجیت، احراز و اثبات سنت نبوی» (طیبی و مهدوی‌راد، ۱۳۹۶). این مقاله در نوع خود مفید است؛ ولی بیشتر نقل قول دانشمندان عرب، مانند صبحی منصور را بیان کرده است.

بنابراین می‌توان گفت تا کنون درباره موضوع حاضر، نگاشته خاصی به زبان فارسی نوشته نشده و مقاله حاضر در این زمینه پیشگام است.

۲. مفاهیم

۱-۲. رویکرد

رویکرد در لغت به معنای روش برخورد یا مواجه شدن با یک مسئله و موضوع است. رویکرد عبارت است از: شیوه یا ایده کلی که فرد برای غلبه بر یک مسئله یا مواجهه با وضعیت معین اتخاذ می‌کند که با ایده دیگر افراد، متفاوت است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت: رویکرد، باورهای متفاوت یک فرد از فرد یا افرادی دیگر یا باورهای متفاوت افرادی از گروه دیگر است.

۲-۲. قرآنیان

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، مراد از قرآنیان که به آنان قرآن‌بندگان نیز گفته می‌شود، گروهی از مسلمانانند که قرآن را تنها مصدر تشریح احکام می‌دانند و حدیث را که یکی از مهم‌ترین منابع استنباط احکام است، انکار می‌کنند (سباعی، ۱۴۲۱ق، صص ۱۴-۱۵).

۳-۲. شبه‌قاره هند

شبه‌قاره قسمتی از یک قاره است که از نظر سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی با بقیه قاره تفاوت دارد. اصطلاح شبه‌قاره هند در امپراتوری بریتانیا به‌طور خاصی رایج بوده است. مراد از شبه‌قاره هند، بخش شبه‌جزیره‌ای جنوب آسیا است. این شبه‌قاره دربرگیرنده کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش، نپال، بوتان و گاه میانمار (برمه) است. از دید جغرافیایی، شبه‌قاره بودن آن از این‌رو است که به لحاظ جغرافیایی جدا از قاره آسیا قرار دارد. گاهی به جای واژه شبه‌قاره هند از واژه جنوب آسیا استفاده می‌شود و منظور از این دو واژه، یک چیز است، هرچند اصطلاح دوم بار سیاسی دارد و شامل کشورهای ویتنام، بوتان، بنگلادش، پاکستان و افغانستان نیز می‌شود (<https://abadis.ir/fatofa>).

۳. عوامل مؤثر در شکل‌گیری قرآنیان شبه‌قاره

دو عامل مهم در شکل‌گیری قرآنیان شبه‌قاره تأثیرگذار بوده که عبارت‌اند از:

۱-۳. اهل حدیث

شاید بتوان گفت قرآن‌بندگان شبه‌قاره هند، محصول تضاد موجود بین اندیشه‌های اهل حدیث باشند؛ چراکه ایشان از سویی حجیت منابع پیشین را رد کرده و تنها راه رسیدن به اسلام حقیقی را بدون واسطه به قرآن و سنت پنداشته و از سوی دیگر، در مواجهه با احادیث، رویکردی محافظه‌کارانه داشته و حکم به پذیرش تمام احادیث مضبوط در منابع روایی کهن داده‌اند (brown, 1996, pp. 27-28).

قرآن‌بندگان شبه‌قاره، فقط ابزار دستیابی به اسلام حقیقی را تغییر دادند و ادله اهل حدیث را علیه خود حدیث به کار بردند و تنها راه رسیدن به اسلام واقعی را پذیرش قرآن معرفی کردند و احادیث را منکر شدند (ر.ک: شاهد، ۱۳۹۸، ص ۴۵۰).

۲-۳. استعمار

بعد از آنکه در سده نوزدهم هند مستعمره انگلیس شد، فعالیت مبلغان دینی مسیحی در بین مذاهب اسلامی به‌ویژه هندوستان رو به گسترش گذاشت. در این سده برخی خاورشناسان همچون ویلیام موثر و آلویس اشپرنگر در افکار دانشمندان شبه‌قاره تأثیر به‌سزایی داشتند. آنان مسائلی را به نحو ذیل مطرح کردند:

۱. آیا احادیث پیامبر ﷺ بازتاب‌دهنده کلام و اعمال ایشان است؟ ۲. آیا فرایند انتقال احادیث به این دوران معتبر است؟ (brown, 1996, p. 22).

استعمار سعی کرد تا کسانی را در میان مسلمانان سرزمین‌های مختلف، مطرح و از نظر مادی و معنوی کاملاً از آنها حمایت کند تا به ترویج آرا و افکار خاورشناسان در مورد اسلام پردازند. تلاش‌های انجام‌شده از طرف استعمار در این امر نتیجه داد (حصومی، ۱۳۹۱، ص ۳۳۵)؛ برای مثال زمانی که انگلیس بر هند مسلط شد و مسلمانان برای رهایی از چنگال آنها اعلام جهاد کردند، انگلیسی‌ها تلاش کردند طبقه‌ای از مسلمانان را ایجاد کنند که با کمک خاورشناسان و از طریق ایراد وارد کردن در احادیث جهاد و تأویل آیات مربوط به آن، جهاد با شمشیر را کار ناپسند جلوه دهند و آنان را مجبور به تسلیم در برابر استعمارگران کنند و در این امر موفق بودند (ر.ک: حصومی، ۱۳۹۱، ص ۳۳۶). استعمار به دلیل اینکه دست‌اندازی در قرآن را دشوار می‌دید و همچنین از آنجایی که مسلمانان برخی عقاید آنان، مانند تثلیث و به‌صلیب کشیدن حضرت مسیح علیه السلام را خدشه‌دار کردند، آنان به دنبال تشکیک در احادیث و تفرقه بین مسلمانان و بهره‌بردن از منافع آنان، از این طریق بودند (صیمی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۴؛ عبدالمحمدی، ۱۳۹۲، ص ۳۷؛ حصومی، ۱۳۹۱، صص ۳۶-۳۷).

در این مجال لازم است که برخی مصادیق تأثیر استعمار (خاورشناسان) بر روی

قرآنیان شبه‌قاره را بیان کنیم که عبارت‌اند از:

الف) سر سید احمد خان، پس از بازگشت از انگلستان در سال ۱۸۶۹ که در کمبریج به فراگیری مطالعه آموزشی مشغول بود، دو کار انجام داد: ۱. تأسیس دانشگاه شرقی و غربی در شهر علیگر (عزیز، ۱۳۶۷، ص ۸۸)؛ ۲. ارزیابی مجدد احادیث که این امور برگرفته از عقاید خاورشناسانی همچون ویلیام موثر بود (Brown, 1996, pp. 104-105). چکرالوی نیز به تبع انگلیس‌ها فریاد خود را به انکار سنت بلند کرد (الهی‌بخش، ۲۰۰۰، ص ۳۰).

ب) جیلانی برق، آن‌قدر تحت تأثیر دولت انگلیس شده بود که در تفسیر واژه «متقین» بیان کرده است: «متقین» مردمانی هستند که از سرزمین و مرزهای خویش به شدت دفاع می‌کنند و توان نظامی بالایی دارند که آنان، همان انگلیسی‌ها هستند (برق، بی‌تا، ص ۲۶۲) یا علامه مشرقی بیان می‌کند: مصداق خلیفه الله (بقره، ۳۳) همان انگلیسی‌ها هستند و خداوند به آنان حقیقت بسیاری از عالم را آموخت (کیلانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۴).

ج) برخی مسلمانان پذیرفتند که قرآن تناقض دارد و برخی دیگر به‌طور کل احادیث نبوی را منکر شدند (بهنساوی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲). احمد امین با نگارش کتاب فجر الاسلام، سخنان باطل خاورشناسانی همچون گلدزیهر را در مورد متون و سند روایات نبوی تأیید کرد (امین، ۱۹۶۵م، صص ۲۱۰ و ۲۱۴).

با توجه به مطالب پیش گفته، به نظر می‌رسد استعمار نقش بیشتری در به‌وجود آمدن قرآنیان داشته و آنان جرقه‌های اصلی بازسازی احادیث را بیان کردند و این امر به دلیل تفرقه‌افکنی بین مسلمانان و دور شدن آنان از سرچشمه اصلی وحی بود.

۴. بررسی جریان قرآنیان شبه‌قاره هند

برای آشنایی بیشتر با این جریان، نخست به معرفی برجسته‌ترین افراد قرآنیان شبه‌قاره می‌پردازیم که عبارت‌اند از:

۱. سر سید احمد خان (متوفای ۱۸۹۸م)، ۲. عبدالله چکرالوی (متوفای ۱۹۳۰م)،
۳. خواجه احمدالدین امرتسری (متوفای ۱۹۳۶م)، ۴. مستری محمد رمضان (متوفای ۱۹۴۰م)، ۵. محمد اسلم جیراج پوری (متوفای ۱۹۵۵م)، ۶. علامه عنایت‌اله مشرقی

(متوفای ۱۹۶۴م)، ۷. نیاز فتح پوری (متوفای ۱۹۶۶م)، ۸. غلام جیلانی برق (متوفای ۱۹۸۵م)، ۹. غلام احمد پرویز (متوفای ۱۹۸۶م).

از افراد بالا سر سیداحمد خان به دلیل کتاب تفسیر القرآن هو الهدی و الفرقان و غلام احمد پرویز به دلیل آثار قرآنی بسیار، از افراد دیگر مشهورتر هستند.

تفکر قرآن‌بسنده‌گی، در دو سده اخیر، دوباره مجال رشد یافت و در شبه‌قاره هند، به نهضتی فراگیر مبدل شد که گروهی بنیادگرا و معتقدان بازگشت به اسلام نخستین، آن را رهبری می‌کردند (عزیز، ۱۳۶۷، صص ۱۹-۲۱).

در اواخر سده هجدهم، می‌توان از شاه ولی‌اله نام برد که نقش مهمی در نگرش‌های بعدی در مورد سنت داشت. احیای مطالعه احادیث و بازنگری آن، بخش اصلی برنامه او بود (اکرام، ۱۹۶۸م، صص ۵۴۲-۵۴۳). او به این نتیجه رسید که همه احادیث از نظر فقهی اجرایی نیستند و برخی احادیث الزام‌آور و برخی دیگر مانند احادیث کشاورزی و پزشکی غیرالزام‌آورند (رک: ولی‌اله، ۱۹۵۴م، ص ۱۴۰).

در سده نوزدهم به دنبال اندیشه‌های شاه ولی‌اله و شاگردانش و تأثیر مستشرقانی مانند ویلیام موثر، نخستین چالش عمده برای سنت مدرن را سر احمد خان مطرح ساخت و به این نتیجه رسید تقریباً بیشتر احادیث به دلیل نامعتبر بودن، غیر قابل استنادند؛ بنابراین جنبش نوگرایی در هند با سیداحمد خان شروع شد. عقیده وی بر این اصل بنا شده بود که میان قول خدا (قرآن) و فعل او (طبیعت) هیچ تناقضی نیست و یکی باید در پرتو دیگری تعبیر و تفسیر شود (احمد خان، ۱۳۳۴، ج ۱، صص ۴۳ و ۴۸-۹۰). وی از چهار منبع شرعی (بنابر فقه تسنن) بر قرآن تکیه داشت. احمد خان با معاشرش، چراغعلی بیشتر احادیث را محل تردید دانستند و آن را منبعی مشکوک قلمداد کردند و بیان کردند: باید احادیث بررسی عقلی و علمی دقیق شوند (عزیز، ۱۳۶۷، ص ۲۱). وی با تأکید بر وحی قرآنی، دایره سنت و اوامر و نواهی شرعی را به کمتر از آنچه مقبول جامعه اسلامی بود، محدود کرد (ر.ک: احمد خان، ۱۸۸۳م، صص ۱۳ و ۱۸).

در نسل پس از سر احمد خان، در اوایل سده بیستم، در شبه‌قاره هند دو مرکز برجسته قرآنیان وجود داشته است: ۱. قرآنیان شهر لاهور پاکستان، ۲. قرآنیان شهر

امرتسر هند. مؤسس مرکز لاهور، عبدالله چکرالوی و بنیانگذار مرکز امرتسر، خواجه احمدالدین امرتسری بوده است (Brown, 1996, pp. 38-39).

این دو فرقه، برای به رسمیت شناخته شدن به عنوان بنیانگذار این جریان (قرآنیان) با یکدیگر رقابت داشتند؛ با این حال چکرالوی موفق به این امر شد و جماعت قرآنیان را در شهر لاهور بنا نهاد (Brown, 1996, p. 39).

چکرالوی به مطالعه دروس و تدریس حدیث مشغول بود؛ ولی با توجه به شبهاتی در این زمینه، به انکار همه احادیث پرداخت. وی نخستین نوشته‌ها را درباره قرآن بسندگی، انجام داد. وی در کتابش برهان الفرقان علی صلاه القرآن درصدد اثبات این بود که جزئیات نمازهای پنج‌گانه، به‌تمامه در قرآن بیان شده است (Brown, 1996, pp. 45-46).

همزمان با چکرالوی، امرتسری نیز فعالیت می‌کرد. وی در حوزه دینی درس خوانده بود و به‌عنوان مبلغ فعالیت می‌کرد و با اشتیاق به یادگیری حدیث مشغول بود. وی نیز با احادیثی روبرو شد که از نظر مضامین و محتوا نمی‌توانست آنها را بپذیرد و سعی کرد مشکل را حل کند؛ ولی سرانجام به این نتیجه رسید که نمی‌توان به هیچ‌یک از احادیث اطمینان کرد و در کتاب معجزه القرآن برای اولین بار مخالفت خویش را آشکار کرد و گروه «انجمن امت مسلمه» را تأسیس کرد (شاهد، ۱۳۹۸، ص ۴۵۲).

بعد از مؤسسان اصلی قرآنیان شبه‌قاره، شاگردان بنام آنان در روند مسیر اهل قرآن تأثیرگذار بودند. مستری محمد رمضان، شاگرد چکرالوی و ادامه‌دهنده راه وی بود؛ ولی در برخی جزئیات شریعت، مانند وعده‌های نماز یومیه و تعداد رکعات نماز، با استاد خویش مخالفت کرد و به زادگاه خویش (گجرات‌نواله) برگشت و در آنجا انجمن «اهل الذکر و القرآن»، و مجله بلاغ القرآن را تأسیس کرد (Brown, 1996, p. 43).

محمد اسلم جیراج پوری نیز از شاگردان امرتساری بود. او نخست به ملاقات چکرالوی در لاهور رفت؛ ولی افکار ایشان نتوانست او را در زمینه سنت‌ستیزی قانع کند؛ بنابراین تحت تأثیر افکار خواجه احمد قرار گرفت و کتاب معجزه القرآن وی را به عربی ترجمه کرد و یکی از نویسندگان مجله البلاغ شد (الهی‌بخش، ۲۰۰۰، صص ۴۷ و ۵۵).

پس از رهبران اصلی قرآنیان، غلام احمد پرویز از شاگردان جیراج پوری، با تألیفات

بسیار، قرآن‌بسندها را به اوج خود رساند. وی مجله طلوع اسلام را بنا کرد و معتقد بود تنها پیام الهی برای هدایت بشر، قرآن است و احادیث حضرت محمد ﷺ به هیچ وجه همتای قرآن نیست و حجیتی ندارد. وی پرچم‌دار افکار قرآنیان در پاکستان شد (شاهد، ۱۳۹۸، ص ۴۵۷). اینان افرادی بودند که آبخور اصلی افکار قرآن‌بسندها بودند و با گسترده شدن این تفکر در شبه‌قاره هند کم‌کم این تفکر به جهان عرب و دیگر مراکز اسلامی به‌ویژه ایران راه یافت.

سنت‌سزبان دیگری مانند نیاز فتحی‌پور، علامه عنایت‌الله مشرقی و غلام جیلانی برق به‌گونه‌ای بر روند مسیر قرآنیان تأثیرگذار بوده‌اند که در ادامه بحث (رویکرد قرآنیان) به برخی از تفکر آنان نیز پرداخته می‌شود.

۵. رویکرد قرآنیان شبه‌قاره هند

قرآنیان شبه‌قاره هند دارای اصول مشترکی هستند، از قبیل: ۱. انکار عرش خداوند متعال؛ ۲. انکار سنت پیامبر ﷺ؛ ۳. انکار برزخ و عذاب قبر؛ ۴. انکار شفاعت؛ ۵. انکار اجمال و اطلاق در قرآن (ر.ک: الهی‌بخش، ۲۰۰۰، صص ۲۵، ۳۲، ۱۱۰، ۲۶۷ و ۲۷۳؛ شاهد، ۱۳۹۸، صص ۴۴۵-۴۴۷؛ سباعی، ۱۴۲۱ق، صص ۱۴۹-۱۵۱؛ Brown, 1996, pp. 8-49)؛ ولی برخی از آنان در مشرب خویش تفاوت‌هایی نیز دارند؛ بنابراین در این مجال به چگونگی رویکرد قرآن‌بندگان شبه‌قاره و تحلیل و نقد آن می‌پردازیم.

۱-۵. عصمت پیامبر ﷺ در دریافت وحی و ابلاغ آن

بیشتر قرآنیان شبه‌قاره معتقدند حضرت محمد ﷺ در دریافت وحی (قرآن) و ابلاغ آن معصوم است و خطایی مرتکب نشده است؛ ولی عبدالله چکراولی آن را انکار کرده است. مستسک وی برای این انکار آیه ۵۲ سوره حج است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

در این آیه به نسخ اشاره شده است. چکراولی برخلاف دیگر قرآنیان شبه‌قاره،

«نسخ» را ابزاری برای تأیید نظر خویش، براساس تفسیرش از آیه پیش گفته می‌پذیرد و می‌گوید: براساس آیه ۵۲ سوره حج، آنچه در فکر و قلب پیامبر ﷺ بوده، خالی از القائنات شیطان نبوده است؛ بنابراین خداوند آن آیاتی را که شیطان در آنها دخیل بوده، نسخ کرده و آیات محکم را بازنشانی کرده است (چکرالوی، ۱۹۹۹م، صص ۴۲-۴۳). لازمه چنین سخنی معصوم نبودن پیامبر در دریافت وحی است.

۵-۲. تحلیل

پیامبر اکرم ﷺ دارای مقام عصمت بود؛ بنابراین از هرگونه گناه عمدی و سهوی و اشتباه و خطا به دور بود؛ بر این اساس در همه مراحل وحی که سه مرحله است - دریافت، حفظ و ابلاغ وحی (طباطبایی، ۱۳۷۲، ص ۹۹) - از خطا و اشتباه مصون بود و چنین عصمتی اساس شریعت است؛ بنابراین آن حضرت ﷺ در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی با علم و یقین همراه بود (معرفت، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۷۶).

عموم دانشمندان اهل سنت و شیعه، به‌ویژه دانشمندان شیعه، دخالت شیطان در القای وحی به پیامبر اکرم ﷺ را نادرست دانسته‌اند (طبری، ۱۴۲۹ق، ج ۱۷، ص ۱۳۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۹۶)؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ برتر از آن است که هنگام وحی دچار تزلزل و تردید گردد. ایشان انسان کامل و معصوم است و طبق قاعده لطف، احتمال التباس و خطا در وحی آسمانی ممکن نیست (معرفت، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص ۸۴-۸۷). پیامبر اکرم ﷺ نه تنها از دخالت شیطان هنگام دریافت وحی مصون بود، بلکه جبرئیل نیز در ارائه کلمات قرآن دخالت نداشت و وی از طرف پروردگار مأمور بود لفظ و معنا را به او برساند (سیوطی، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۱۵۷-۱۵۹). علامه طبرسی ذیل آیات نخستین سوره مدثر با تأکید بر سلامت وحی هنگام نزول، آن حضرت را مطلع از دلایل روشن هنگام نزول وحی می‌داند. وی درباره جمله «فَمَّا نَذَرَ» به عدم هراس پیامبر ﷺ از شیطان اشاره کرده، می‌نویسد: خداوند به رسولش وحی نمی‌فرستاد مگر با براهین روشن، به گونه‌ای که او بداند آن از سوی خداوند متعال است؛ بنابراین پیامبر ﷺ به شاهد بیرونی برای اثبات آیات قرآن نیازی نداشت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۷۹).

اشکال سخن چکرالوی این است که وی در تفسیر آیه ۵۲ سوره حج، بین نسخ به معنای لغوی و نسخ به معنای اصطلاحی خلط کرده است. معنای لغوی نسخ عبارت است از: زایل کردن، از بین بردن، چیزی را ابطال کردن و چیز دیگری در جای آن قرار دادن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰۱؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۵۳) و معنای اصطلاحی نسخ عبارت است از: برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی بر اثر سپری شدن وقت و مدت آن، یعنی تغییر یافتن حکم چیزی یا سپری شدن وقت و دوران آن حکم (خوبی، بی تا، ص ۲۷۶). وی به اشتباه واژه «نسخ» در آیه مذکور را نسخ اصطلاحی دانسته است، در حالی که به معنای لغوی است. تمنی در آیه به معنای آرزوی قلبی است و معنای آیه چنین است: ما هیچ پیغمبر و رسولی را قبل از تو نفرستادیم، مگر اینکه هرگاه آرزویی کرد و رسیدن به محبوبی را می خواست که آن محبوب یا پیشرفت دینش بود یا فراهم شدن اسباب پیشرفت آن بود یا ایمان آوردن مردم به آن بود، شیطان در امنیه او القا می کرد و در آرزویش دست می انداخت، بدین گونه که مردم را نسبت به دین او وسوسه می کرد و ستمکاران را علیه او و دین او تحریک می نمود و مفسدین را اغوا می کرد و بدین وسیله آرزوی او را فاسد و سعی او را بی نتیجه می ساخت؛ ولی سرانجام خداوند آن دخل و تصرفات شیطانی را نسخ و زایل کرده، آیات خودش را حاکم می نمود و کوشش پیغمبر یا رسولش را به نتیجه می رساند و حق را اظهار می کرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۹۱؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۳۸)؛ بنابراین آیه ۵۲ سوره حج با عصمت پیامبر ﷺ تنافی ندارد.

۳-۵. دایره شمول تفسیر قرآن و منابع آن

قرآنیان شبه قاره هند، فقط برخی آیات قرآن را تفسیر می کنند و تسلط بر زبان عربی را در تفسیر قرآن کافی می دانند (Brown, 1996, p. 44) و بر این باورند که همه آیات قرآن نیازی به تفسیر ندارد؛ چرا که تفسیر برای یک چیز غامض و پیچیده است. قرآنیان سبندگان شبه قاره هند، بیشتر از روش عقلی آن هم به صورت تفسیر به رأی بهره برده اند؛ مثلاً غلام احمد پرویز

می‌گوید مراد از «صلاه الوسطی» در آیه «حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَوةِ الْوُسْطٰی» (بقره، ۲۳۸) «اطاعت از قوانین» است (پرویز، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۸). این نوع تفسیر، تنها یک برداشت عقلی و تفسیر به‌رأی است؛ چون قواعد ادبی و لغت با این تفسیر هماهنگ نیست.

از دیدگاه سر سیداحمد خان برای درک معنای لغت در تفسیر باید تا حد امکان، به معنای عصر نزول توجه کرد، اگرچه دسترسی به آن در تمامی آیات ممکن نیست؛ ولی از آنچه به ما رسیده باید بهره برد. در این باره نمونه‌ای از تفحص وی درباره واژه «ملک» را بیان می‌کنیم که رویکرد این فرقه در این موضوع (دایره شمول تفسیر قرآن و منابع آن) به‌خوبی روشن شود. وی وجوهی را در این زمینه بیان می‌کند:

۱. «مَلِک» به معنای ارواح متوفی: مشرکان عرب، ارواح متوفی را می‌پرستیدند و آن را مجسم و متحیّز تصور می‌کردند و به نام آنها بت و بتخانه بنا می‌کردند؛ ولی با وجود این، آنان از ارواح، به «ملک» نام نبرده‌اند و چنین اطلاقی وجود ندارد (احمد خان، ۱۳۳۴، ج ۲، صص ۱۷۷-۱۷۸).

۲. «ملک» به معنای ایلچی و رسول: قطعیت ندارد که مشرکان عرب این واژه را بر نوع رسولان اطلاق کرده باشند؛ ولی قدر مسلم این است که آنان ملائکه را قوایی می‌دانستند که از روی قانون قدرت، امور این عالم، توسط آنان انجام می‌شود؛ مثلاً در شعر ذیل این بیان نمایان است:

لَسْتُ لِأَنْسَى وَ لَكِنْ لِمَلَائِكِ تَنْزَلُ مِنْ جَوِ السَّمَاءِ بِصُوبِ

کلمه «صوب» در شعر استعاره از باران است و در این مقام به‌خوبی فهمیده می‌شود که آنان در باریدن باران قوه‌ای را می‌دیدند و آن را به فرشته تعبیر می‌کردند (احمد خان، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۱۷۸).

۳. «ملک» به معنای چیز نامرئی: احمد خان با استفاده از مطالبی که در بیانات ابی‌عثمان جاحظ و حکم بن ابان وجود دارد، به این نتیجه می‌رسد که اعراب جاهلی چیزهای نامرئی را که به خیال خود پاک نیز بوده‌اند، مانند جن، ملک گفته‌اند (احمد خان، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۱۷۹).

۴-۵. تحلیل

در این مجال نخست، علل نیازمندی به تفسیر قرآن و سپس منابع تفسیر، برای تبیین بیشتر بیان می‌شود.

۴-۵-۱. علل نیازمندی قرآن به تفسیر

آیا علت نیازمندی قرآن کریم به تفسیر مربوط به ذات قرآن است یا مربوط به اسبابی بیرون از آن است؟ یعنی آیا قرآن متنی رازآلود و مبهم است و بدین جهت، بدون تفسیر فهمیدنی نیست یا اینکه متنی روشن و فهمیدنی است، ولی عوامل بیرونی باعث شده است که نیازمند تفسیر باشد؟ علل نیازمندی قرآن به تفسیر مربوط به ذات قرآن نیست، بلکه مربوط به اسبابی بیرون از متن و مناسب با فهم مخاطب است که بر آن عارض شده است (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۴). مهم‌ترین علل نیازمندی قرآن به تفسیر عبارت‌اند از:

الف) اقتضای تشریح الهی: در قرآن اصول کلی تشریحات و احکام به اجمال بیان شده و تفصیل این اجمال براساس آیه ۴۴ سوره نحل (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) نخست به عهده پیامبر ﷺ و پس از ایشان بر عهده ائمه علیهم‌السلام است که از آنها روایات بسیاری درباره تفسیر آیات الاحکام صادر شده است (معرفت، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۵).

ب) نزول تدریجی آیات و سوره‌ها و عدم چینش موضوعی آنها: قرآن به تدریج در مدت ۲۳ سال نازل و در قالب سوره‌ها تنظیم شد که موضوعات متعددی را در خود جای داده است؛ از این رو آیاتی مشاهده می‌شود که در سوره‌های دیگر بیانگر یکدیگر هستند یا آیاتی همانند آیات محکم، مبین آیات متشابه‌اند که کشف مراد باید به صورت دقیق‌تر تبیین شود.

ج) برخوردار بودن آیات از بطن: آیات قرآن، علاوه بر ظاهر، دارای بطن است. پیامبر ﷺ درباره بطن داشتن قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَ؛ قطعاً قرآن دارای ظاهر و باطن است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۸۷). نیز می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ

بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ؛ برای قرآن ظاهری و باطنی است و برای باطن آن باطن دیگری تا هفت بطن» (فیض کاشانی، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۴).
بطون آیات نیازمند تفسیر است.

د) وجود اسلوب ادبی در قرآن: قرآن به زبان عربی فصیح نازل شده و در اوج فصاحت و بلاغت است و دارای اسلوب‌های ادبی همچون مجاز، استعاره، تقدیم و تأخیر، التفات، تضمین و... است؛ مثلاً در آیه ۵۴ سوره طه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است»، استیلا ی خداوند بر عرش مجاز یا کنایه است که به تفسیر نیاز دارد؛ بنابراین برای آگاهی از این قواعد و برای درک صحیح آن، باید با علوم ادبی آشنا شد، تا در پرتو آن علوم به تفسیر برخی آیات پرداخت (شاکر، ۱۳۸۲، ص ۶۲).

بنابراین قرآن کریم به تفسیر نیاز دارد و یکی از راه‌های تفسیر صحیح قرآن کریم، روایات معصومان علیهم‌السلام است.

۵-۴-۲. منابع تفسیر

منابع تفسیر همچون منابع فقه، داده‌هایی هستند که با استعانت از آنها، مراد خداوند برای مفسر، معلوم می‌گردد. قرآن‌پژوهان و مفسران تقسیمات متعددی به اعتبار «نقلی و عقلی»، «اصولی و فرعی»، «درون‌متنی و بیرون‌متنی» و... برای منابع تفسیر ذکر کرده‌اند.

متقدمان منابع تفسیر را محدود به «کتاب، سنت، لغت و عقل» کرده‌اند؛ زرکشی و سیوطی منابع تفسیر را چهار مورد بیان کرده‌اند: ۱. روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ ۲. اقوال صحابی؛ ۳. اخذ به مطلق لغت؛ ۴. تفسیر به مقتضی (زرکشی، بی‌تا، صص ۱۵۶-۱۶۱؛ سیوطی، ۱۳۶۲، ج ۴، صص ۲۰۷-۲۰۹). برخی معاصران مانند آیت‌الله جوادی آملی، منابع را «قرآن، سنت و عقل» بیان کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۷). برخی دیگر گستره این امر را بیشتر کرده و شامل «لغت، قواعد ادبی، قرآن، احادیث، عقل، اجماع، شهود عرفانی» دانسته‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، صص ۱۰۰ و ۱۰۷).

به نظر می‌رسد هنگامی که در صدد فهم کلام الهی هستیم، هرچه ما را در فهم مراد خداوند یاری می‌کند، باید از منابع تفسیر شمرد، مانند آگاهی به لغت عربی، ادبیات عربی و قواعد عربی، تسلط بر آیات مشابه یک آیه (تسلط بر مجموعه آیات قرآن)، مراجعه به روایات تفسیری، توجه به قواعد و احکام عقلی، آگاهی از قواعد اصولی، آگاهی از اجماع برای تفسیر آیات الاحکام؛ بنابراین نباید منابع احکام را منحصر به یک یا چند منبع کرد.

۵-۵. رجعت حضرت عیسی علیه السلام

قرآنیان درباره رجعت حضرت عیسی علیه السلام دو فرقه هستند:

فرقه اول افرادی مانند امریتسری و پرویز معتقدند حضرت عیسی علیه السلام در سن پیری از دنیا رفته است و رجعتی در کار نیست (الهی بخش، ۲۰۰۰م، ص ۳۲۸).

فرقه دوم افرادی مانند جیراج پوری معتقدند ایشان هم‌اکنون زنده است و در زمان مقرر به زمین رجعت می‌کند (الهی بخش، ۲۰۰۰م، ص ۳۲۹).

سر سید احمد خان در این زمینه می‌گوید: یهود معتقد است که حضرت مسیح علیه السلام در زمان صلیب از دنیا رفته است و عیسویون معتقدند که یهودیان آن حضرت را بر صلیب کشیدند و ایشان کشته شد و بعد از اینکه دفن شد، زنده شد و به آسمان عروج کرد. او سپس می‌نویسد: جمهور مسلمانان بر این عقیده هستند که مسیح علیه السلام به دار آویخته نشده و به آسمان عروج کرده است (احمد خان، ۱۳۳۴، ج ۳، ص ۶۸).

تحلیل

درباره به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی و کشته شدن او، آیه ۱۵۷ سوره نساء به وضوح بیان می‌کند عیسی علیه السلام به صلیب کشیده نشد و نیز کشته نشد: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ سُبُّوا لَهُمْ؛ او را نکشتند و به دار نیاویختند، و لکن کار بر آنها مشتبه شد». پس هر سخنی برخلاف این آیه، سخنی پذیرفتنی نیست.

یکی دیگر از نکات درباره حضرت عیسی، بازگشت آن حضرت هنگام ظهور امام

زمان ع است. یکی از آیات که در این مورد به آن استناد شده، آیه ۱۵۹ سوره نساء است: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا؛ وَ هَيْجَ كَسَ از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگ خویش - یا مرگ عیسی - به او بگردد و او در روز رستاخیز بر [ایمان] آنان گواه خواهد بود».

در تفسیر این آیه گفته‌اند: منظور این است که تمام اهل کتاب به حضرت مسیح ع پیش از مرگ او ایمان می‌آورند و یهودیان او را به نبوت می‌پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او می‌کشند و این هنگامی است که مسیح ع طبق روایات اسلامی هنگام ظهور مهدی (عج) از آسمان فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌گزارد و یهودیان و مسیحیان نیز او را می‌بینند و به او و حضرت مهدی ع ایمان می‌آورند (مغنیه، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۰۴ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۴۸)؛ البته در این تفسیر بنا بر آن است که ضمیر «به» و «موت» به حضرت عیسی ع برگردد؛ ولی اگر ضمیر «موت» به اهل کتاب برگردد، تفسیر یادشده از آیه استفاده نخواهد شد.

۵-۶. وجود بهشت و جهنم

قرآن‌بندگان شبه‌قاره در موضوع وجود بهشت و جهنم سه فرقه‌اند. فرقه نخست: برخی از قرآن‌بندگان شبه‌قاره معتقدند بهشت و جهنم مکان حقیقی هستند که در روز قیامت خلق می‌شوند و هم‌اکنون به دلیل حکمت خداوند وجود ندارند (امریتسری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۲).

فرقه دوم: برخی دیگر از قرآن‌بندگان شبه‌قاره بر این باورند که بهشت و جهنم به‌صورت تمثیلی و خیالی وجود دارد (جیراج پوری، ۱۹۳۴م، صص ۲۱۲ و ۲۲۵). سر سیداحمدخان در این زمینه چنین می‌گوید:

برخی بهشت را این‌طور تصور کرده‌اند که آن مانند باغی است که در آن قصرهای بسار زیبایی وجود دارد که از سنگ مرمر و مروارید بنا شده و در آن از اقسام میوه‌ها، شراب‌ها، عسل موجود است، درحالی‌که این موارد مطرح‌شده و امثال آن، ساخته ذهن برخی اندیشمندان است، بلکه مراد اصلی الفاظ آیات در این زمینه

چیزی غیر از تمثیل و تشبیه چیز دیگری نیست و این حوادث در آخرت رخ

نخواهد داد (احمد خان، ۱۳۳۴، ج ۱، صص ۴۶-۴۹).

فرقه سوم: گروه سومی از قرآن‌بندگان شبه‌قاره معتقدند بهشت و جهنم مرحله‌ای از مراحل حیات بشری است که مانند زندگی دنیوی بشر، رشد می‌کنند و به شکوفایی خود می‌رسند (شاهد، ۱۳۹۸، ص ۴۷۹؛ الهی‌بخش، ۲۰۰۰م، ص ۳۵۴).

تحلیل

برخی قرآنیان بهشت و جهنم را به اشتباه تأویل کرده‌اند و برخی دیگر آن را تفسیر به رأی کرده‌اند. بیشتر دانشمندان اسلامی با استناد به آیات و روایات، به وجود فعلی بهشت و جهنم معتقدند (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۹۱؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۳۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۹۲). برخی آیات قرآنی به‌طور صریح از وجود بهشت و جهنم، در زمان کنونی خبر می‌دهند:

حضرت آدم علیه السلام و حوا در بهشت سکونت داشته‌اند و از میوه‌های آن خورده‌اند (بقره، ۳۵). به گفته مرحوم طبرسی، به نظر اکثر مفسران و افراد دیگری که نام می‌برد، بهشتِ آدم، بهشتِ خلد بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۹۴).

برخی آیات با فعل ماضی، بهشت و جهنم را توصیف کرده‌اند که نشان‌دهنده وجود آن دو با قطعیت در حال حاضر است (بقره، ۲۴؛ آل عمران، ۱۳۳؛ حدید، ۲۱). حتی آیات ۵ تا ۷ سوره «تکواثر» از دیدن جهنم در دنیا در صورت داشتن عین‌الیقین خبر می‌دهند (كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ).

افزون بر آیات قرآن، از روایات بسیاری مانند روایات معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود که بهشت و جهنم اکنون وجود دارند (طبری، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، صص ۵-۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، صص ۹۹ و ۱۰۴) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام معراج از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های آن آگاه شد و میل کرد (فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ص ۳۶۰؛ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۱۸). پس با توجه به آیات و روایات، دیدگاه قرآن‌بندگان شبه‌قاره درباره بهشت و جهنم مردود است.

۵-۷. چگونگی ادای نماز

قرآن‌بندگان درباره چگونگی ادای نماز اختلاف نظر دارند و به چند گروه تقسیم می‌شوند:

- فرقه نخست: عبدالله چکرالوی در رأس این فرقه در این امر به چند مسئله اشاره دارد:
 - تمام جزئیات نماز از آیات قرآنی قابل استنباط است.
 - پنج نماز در طول روز برای انسان لازم است که بخواند.
 - اذان در نماز لازم نیست.
 - در نماز باید به سمت قبله ایستاد (Brown, 1996, pp. 45-47).
- فرقه دوم: خواجه احمدالدین امریتسری، پیشتاز این فرقه درباره این موضوع به چند موضوع اشاره می‌کند.

- دو نماز واجب است که عبارت‌اند از: نماز صبح و عشاء.
- در تعداد رکعات نماز، انسان مخیر است که هر تعدادی می‌خواهد بخواند، حال یا چهار رکعت یا یک رکعت، بلکه مهم این است که در نماز خشوع داشته باشد.
- ایستادن به سمت قبله ضروری نیست و به هر جهتی می‌توان نماز گزارد؛ چراکه سخن گفتن با خداوند، نیازی به جهتی خاص ندارد (امریتسری، بی‌تا، ج ۴، صص ۷۲۹-۷۳۰ و ۷۴۰).

فرقه سوم: غلام احمد پرویز که بر باورهای ذیل است:

- در قرآن، نماز بیان شده است و اعمال نماز طبق فتاوی‌ای مشهور است که اکثر مسلمانان به همان صورت آن را به‌جا می‌آورند.
 - حکومت می‌تواند جزئیات نماز را تغییر دهد.
 - قبله نیز باعث وحدت مسلمانان است؛ بنابراین تغییر آن از بیت‌المقدس به کعبه، به این غرض انجام شده است (پرویز، بی‌تا، صص ۱۲-۲۱).
- فرقه چهارم: سرکرده این فرقه سر سیداحمد خان است. وی کلیات نماز را براساس آنچه اکثر مسلمانان قبول دارند، می‌پذیرد و درباره تغییر قبله چنین بیان می‌کند:
- قبله چه بیت‌المقدس باشد یا کعبه، مزیت خاصی را ایجاب نمی‌کند. این امر به

دلیل تفریق بین مسلمانان و منافقین انجام شد که نماز به سوی کعبه نماد مسلمانی به شمار می‌رود؛ ولی باید دانست که به طرف کعبه نماز خواندن و صورت به آن سمت گردانیدن حکم اصلی اسلام نیست. مردم احکامی را که در اسلام تعیین شده، به خوبی متوجه نشده‌اند (احمد خان، ۱۳۳۴، ج ۲، صص ۲۱۸-۲۱۹).

تحلیل

اولاً در بحث نماز قرآنیان اختلاف نظر دارند و حتی برخی شاگردان ایشان نیز دیدگاهی متفاوت با اساتید خویش دارند؛ مثلاً محمد رمضان، شاگرد چکرالوی با وی در بحث نماز مخالفت کرد و آرای خویش را این گونه بیان کرده است:

۱. نمازهای واجب عبارت‌اند از: نماز صبح، ظهر و عصر.

۲. هر نماز دو رکعت دارد.

۳. قیام بعد از رکوع معنا ندارد.

۴. در هر رکعت، یک سجده واجب است.

۵. تشهد و سلام در نماز وجود ندارد (Brown, 1996, p. 46).

ثانیاً برخی قرآنیان همچون احمد خان و احمد پرویز نماز را به مانند دیگر مسلمانان اهل تسنن ادا می‌کنند و هم‌اکنون دیگر مسلمانان در جزئیات نماز به دو مذهب اهل تسنن و تشیع عمل می‌کنند و درباره قبله نیز متفق‌القول هستند.

ثالثاً در احکام فقهی نمی‌توان به قرآن بسنده کرد. یکی از مهم‌ترین منابع فقهی روایات معصومان است. با توجه به باطل بودن مبنای قرآنیان - که به قرآن بسنده می‌کنند - دیدگاه‌های فقهی آنان پذیرفتنی نیست.

۵-۸. فریضه روزه

اهل قرآن شبه‌قاره هند در این امر به سه فرقه هستند:

فرقه نخست: خواجه احمدالدین در رأس این فرقه بیان می‌کند: بهتر این است که روزه گرفتن در یکی از ماه‌های دیگر سال باشد و مقید بر ماه رمضان نباشد و مسلمانان

بتوانند بر حسب حاجت خود در هر ماهی که خواستند سه روز، روزه بگیرند (امریتسری، بی تا، ج ۲، صص ۷۷۱-۷۷۳).

فرقه دوم: مقبول احمد در رأس این فرقه بر این باور است که مسلمان باید از ۲۱ ماه مبارک رمضان تا عید فطر روزه بگیرند (احمد، ۱۹۵۲م، ص ۱۶۶).

فرقه سوم: اکثر قرآنیان در این گروه جای می گیرند. آنان همانند دیگر مسلمانان به این فریضه در اعتقاد خویش باور دارند. برای تبیین بیشتر، نظر احمد خان را درباره آیه ۱۸۳ سوره بقره بیان می کنیم.

احمد خان درباره آیه ۱۸۳ سوره بقره چندین مسئله را طرح کرده و به آنها پاسخ داده است که به نحو ذیل است:

۱. مراد از روزه‌ها در آیه کدام روزه است؟ مراد از آن همان روزه ماه رمضان است

(احمد خان، ۱۳۳۴، ج ۲، صص ۲۴۷-۲۴۸ و ۲۵۵).

۲. مردمی که قبل از مسلمانان روزه بر ایشان واجب شده چه کسانی هستند؟ مراد از

اهل کتاب، یهود و نصاری هستند؛ چراکه جمله «من قبلکم» در آیات قرآنی بیشتر بر اهل کتاب صدق می کند (احمد خان، ۱۳۳۴، ج ۲، صص ۲۵۰ و ۲۵۵).

۳. مراد از لفظ «کما» در آیه چیست؟ لفظ «کما» تشبیه است و تشبیه در سبب روزه

است (احمد خان، ۱۳۳۴، ج ۲، صص ۲۵۱ و ۲۵۵).

تحلیل

روزه فریضه‌ای است که انسان برای انجام فرمان خداوند در ماه رمضان از اذان صبح تا اذان مغرب از چیزهایی که آن را باطل می کند، خودداری کند (خمینی، ۱۳۶۰، ص ۲۴۷).

آنچه از آیات بالا برداشت می شود، این است:

۱. روزه بر کسانی که به خداوند متعال ایمان دارند، واجب می شود.
۲. روزه مختص به امت حضرت محمد ﷺ نبوده، بلکه پیش از این امت نیز، روزه از فرامین الهی بوده است.

۳. روزه در روزهای معینی از سال واجب است که با توجه به جمله «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» در آیه ۱۸۵ سوره بقره، باید روزه به طور کامل در ماه رمضان انجام شود؛ زیرا سیاق آیات درباره ماه رمضان و نزول قرآن در این ماه مبارک است.

۴. کسانی که مریضی یا مشکلی دیگر دارند که در زمان مقرر (ماه رمضان) نمی توانند روزه بگیرند، در ماه های دیگر قضای آن را به جا می آورند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۱۱۱-۱۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۶۲۳-۶۲۸؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۳۳۴-۳۳۶).

نتیجه اینکه با توجه به آنچه در آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵ سوره بقره آمده است، روزه نه تنها در دین اسلام واجب است، بلکه در ادیان پیشین نیز واجب بوده است و طبق این آیات، باید در ماه رمضان فریضه روزه انجام گیرد. احکام و ویژگی های این واجب را باید از روایات فهمید.

۹.۵. تعدد زوجات

قرآنیان درباره تعدد زوجات دو فرقه هستند:

فرقه اول: این گروه چندهمسری را مطلقاً نمی پذیرد. آنان برای اثبات دیدگاهشان به آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء استناد کرده اند و چند نکته را ذیل آیات پیش گفته بیان کرده اند:

۱. مسلمانان به دلیل عدم رعایت عدالت نمی توانند چندهمسر را همزمان اختیار کنند؛

۲. در صورت مباح بودن چندهمسری همزمان نیز آنان به دلیل قول نخست، مجاز به آن نیستند؛

۳. پیامبران مبرا از چندهمسری همزمان هستند و پیامبر ﷺ نیز این چنین بود. نسبت دادن چندهمسری همزمان به آنان کذب محض است (امرتسری، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۵۳؛ چکرالوی، ۱۹۰۶م، ج ۴، صص ۸۵-۸۶).

فرقه دوم: این گروه اباحه چندهمسری را مشروط به تعدد افراد زنان و اندک شدن افراد مردان دانسته‌اند که به دو برهه از زمان تقسیم می‌شود: ۱. اوایل اسلام: براساس زمان نزول آیه ۳ سوره نساء، تعدد زوجات فقط مربوط به اوایل اسلام می‌شود؛ یعنی زمانی که جنگ‌های بسیاری برای مسلمانان رخ می‌داد و مردان در جنگ‌ها کشته می‌شدند؛ ۲. زمان کنونی: تعدد زوجات در زمان کنونی با ثبوت شرط بالا، براساس دستور حاکم جامعه خواهد بود (ر.ک: پرویز، بی‌تا، صص ۸۸-۹۳).

تحلیل

بیان چند نکته درباره آرای قرآن‌بسندگان درباره تعدد زوجات قابل ذکر است:

۱. در آیات مورد نظر، عدالت واقعی و حقیقی نفی شده و بیان شده است که شما نمی‌توانید بین چند همسر عدالت واقعی را برقرار کنید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۰۵). برخی عدالت را محبت معنی کرده‌اند؛ یعنی مردان نمی‌توانند محبت را بین زنان آن‌چنان که شایسته است، برقرار کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۳)؛ بنابراین بحث اصلی نفی تعدد زوجات در آیات مطروحه نیست، بلکه نوعی تهدید برای شوهران برای برقراری عدالت بین همسران است.

۲. برخی بیان کرده‌اند عدالت در آیه ۳ سوره نساء، درباره یتیمان است؛ یعنی اگر یتیمانی را به همسری برمی‌گزینید و ترس دارید که نتوانید عدالت در بین آنان را برقرار کنید و به اموال آنان در مواجهه با مشکل اقتصادی دست‌درازی کنید، از کسان دیگر تا چهار نفر همسر انتخاب کنید (مغنیه، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۹۷ و ۲۰؛ قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۸).

۳. فعل «فانکحوا» در آیه ۳ سوره نساء امر است و پایین‌ترین مرتبه فعل امر، استحباب است؛ بنابراین تعدد زوجات بر تک‌همسری رجحان دارد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۵؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸). همچنین استحباب چندهمسری در جامعه کنونی مسلمانان بیانگر ضعف اقوال قرآنیان و افرادی است که تک‌همسری در جامعه را اختیار کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان نتایج را به ترتیب ذیل بیان کرد:

۱. دو عامل مهم در شکل‌گیری قرآنیان در شبه‌قاره هند دخیل بوده که عبارت‌اند از: الف) اهل حدیث: این فرقه راه رسیدن به اسلام را تنها بدون واسطه به قرآن و سنت دانسته، و در مواجهه با احادیث، تمام آنها را پذیرفته‌اند. همین امر موجب شد تا کسانی نیز در مقابل این فرقه پدیدار شوند و برای رسیدن به احکام احادیث را کنار بگذارند. ب) استعمار: این پدیده، نقش اصلی ظهور قرآنیان بود. آنان در احادیث موجود، شبهه ایجاد کردند و راه انتقال آن را نادرست دانستند. همچنین آنان با حمایت مالی توانستند برخی مسلمانان را در پیشبرد مقاصد خود همسو کنند. از برجسته‌ترین این افراد، احمد خان بود که تحت تأثیر خاورشناسانی همچون ویلیام مویر به بازنگری احادیث پرداخت و چکرالوی نیز پس از حمایت انگلیسی‌ها و تحت تأثیر عقاید آنان به انکار سنت پرداخت.
۲. قرآن‌بستگی که شاه ولی‌اله جرقه آن را زده بود، در دو سده اخیر دوباره مجال رشد یافت و احمد خان آغازگر این جریان عظیم شد و بعد از وی چکرالوی و امریتساری در سده بیستم، قرآنیان لاهور پاکستان به نام «جماعت قرآنیان» و امریستر هند به نام «امت مسلمه» را تأسیس کردند. در این جریان نخستین نوشته‌ها را چکرالوی ثبت کرد و حتی نام قرآنیان را نیز وی بیان کرد. سپس شاگردان ایشان محمد رمضان و جیراج پوری فعالیت قرآنیان را ادامه دادند و رمضان توانست انجمن «اهل الذکر و القرآن» و مجله بلاغ القرآن را تأسیس کند و جیراج پوری نیز در ادامه فعالیت خویش، از نویسندگان مجله بلاغ القرآن شد و غلام احمد پرویز از شاگردان جیراج پوری با تأسیس مجله «طلوع اسلام» این تفکر را در پاکستان به اوج رساند که این جریان به آرامی به نهضتی فراگیر مبدل شد و به جوامع بشری همچون ایران راه یافت.
۳. قرآنیان شبه‌قاره دارای اصول مشترکی همچون انکار عرش خدا، انکار سنت و انکار برزخ هستند.

۴. قرآنیان شبه‌قاره دارای رویکردهای متفاوتی درباره این موضوعات‌اند: چگونگی عصمت پیامبر ﷺ هنگام دریافت وحی و تبلیغ آن؛ قرآن کلام الهی؛ منابع تفسیر و دایره شمول آن؛ رجعت عیسی علیه السلام؛ وجود بهشت و جهنم؛ چگونگی ادای نماز؛ بحث روزه و تعدد زوجات. همه این موارد از انکار سنت ناشی شده است؛ چراکه آنان هر چیزی را با عقل خود می‌سنجند و نتیجه‌ای برای آن صادر می‌کنند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آقایی، سیدعلی. (۱۳۸۹). قرآن بسندگی و انکار حجیت حدیث، بررسی خواستگاه و اندیشه‌های اهل قرآن/ قرآنیون. معرفت اسلامی، ۱(۳)، صص ۹۱-۱۱۲.
۲. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید. (۲۰۰۸م). سنن ابن ماجه (ج ۱). بیروت: دارالفکر.
۳. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث. (۱۴۱۰ق). سنن ابی داود (ج ۲). بیروت: دارالفکر.
۴. احمد خان، سرسید. (۱۳۳۴). تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان (مترجم: سیدمحمد تقی فخر داعی گیلانی، ج ۱، ۲ و ۳). تهران: نشر آفتاب.
۵. احمد، مقبول. (۱۹۵۲م). مطالعه حدیث. هند: مکتبه عباس.
۶. احمدخان، سرسید. (۱۸۸۳م). تصانیف احمدیه. علیگر: [بی‌نا].
۷. اکرام، شیخ محمد. (۱۹۶۸م). رود کوثر. لاهور: اداره طلوع اسلام گلبرگ.
۸. امریتسری، احمدالدین. (بی‌تا). تفسیر بیان للناس (ج ۲ و ۴). هند: طبعه امریتسر.
۹. امین، احمد. (۱۹۶۵م). فجر الاسلام. قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
۱۰. الهی بخش، خادم حسین. (۲۰۰۰م). القرآنئون و شبهاتهم حول السنه. طائف: مکتبه الصدیق للنشر و التوزیع.
۱۱. برق، غلام جیلانی. (بی‌تا). دو اسلام (ج ۱). لاهور: غلام علی ایند سنز.
۱۲. بهنساوی، سالم علی. (۱۴۰۹ق). السنه المفتری علیها (چاپ سوم). قاهره: دارالبحوث العلمیه.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی. (بی‌تا). سنن الترمذی (ج ۴). بیروت: دار احیاء السنه النبویه.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). تسنیم (ج ۱). قم: نشر اسراء.
۱۵. جیراچپوری، محمد اسلم. (۱۹۳۴م). تعلیمات القرآن. دهلی: [بی‌نا].
۱۶. چکر الوی، عبدالله. (۱۹۰۶م). ترجمه القرآن بآیات الفرقان (ج ۴)، لاهور: [بی‌نا].
۱۷. چکر الوی، عبدالله. (۱۹۹۹م). المباحثه. لاهور: مطبعه الاسلامیه.

۱۸. حسینی همدانی، سیدمحمدحسین. (۱۴۰۴ق). انوار درخشان در تفسیر قرآن (ج ۱)، تهران: لطفی.
۱۹. حصومی، ولی‌اله. (۱۳۹۱). نقد و بررسی آراء خاورشناسان در مورد احادیث نبوی. قم: انتشارات دانشکده اصول‌الدین.
۲۰. حکیم، سیدمحسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروه الوثقی (ج ۱۴). قم: دارالتفسیر.
۲۱. خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۰). رساله احکام. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۲. خویی، ابوالقاسم. (بی‌تا). البیان فی تفسیر القرآن. [بی‌جا]: [بی‌نا].
۲۳. دارقطنی، علی بن عمر. (۱۴۱۷ق). سنن دار قطنی (ج ۴). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. دارمی، عبدالله. (۱۴۰۷ق). سنن الدارمی (ج ۲)، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۵. ذهبی، محمد بن احمد. (بی‌تا). تذکره الحفاظ (ج ۵). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم.
۲۷. زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۱ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة والمنهج (ج ۴). دمشق: دارالفکر.
۲۸. زرکشی، بدرالدین. (بی‌تا). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۲۹. سباغی، مصطفی. (۱۴۲۱ق). السنه و مکانتها فی التشریع الاسلامی. بیروت: دارالوراق.
۳۰. سیوطی، جلال‌الدین. (۱۳۶۲). الانتقان فی علوم القرآن (ج ۱ و ۴). قم: منشورات رضی.
۳۱. شافعی، محمد بن ادريس. (۱۳۲۵ق). الامّ (ج ۷). الامیریه: المطبعه.
۳۲. شاکر، محمد کاظم. (۱۳۸۲). مبانی و روش‌های تفسیری. قم: مرکز جهانی.
۳۳. شاهد، رئیس اعظم. (۱۳۹۸). قرآن‌پژوهی در شبه‌قاره هند. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۳۴. شبر، عبدالله. (۱۴۰۷ق). الجوهر ثمین (ج ۲). کویت: شرکتة مکتبة الالفین.
۳۵. شهرستانی، عبدالکریم. (بی‌تا). الملل و النحل (ج ۱). قم: منشورات الشریف الرضی.
۳۶. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: مؤسسه نشر الاسلامیه.
۳۷. صمیمی، مینو. (۱۳۸۲). محمد ﷺ در اروپا (مترجم: عباس پویا). تهران: اطلاعات.
۳۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۵ و ۱۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱۰). تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۰. طبری، احمد بن عبدالله محب‌الدین. (۱۹۹۶م). الرياض النضرة فی مناقب العشره (ج ۲ و ۴). بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۴۱. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۹ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱۷). قاهره: دارالمعرفه.
۴۲. طیبی، زینب؛ مهدوی‌راد، محمدعلی. (۱۳۹۶). نقد مبانی قرآنیون در نفی حجیت، احراز و اثبات سنت نبوی، دوفصلنامه علمی-پژوهی کتاب قیم، ۷(۱۶)، صص ۲۷-۵۰.
۴۳. عبدالمحمدی، حسین. (۱۳۹۲). مستشرقان و پیامبر اعظم ﷺ. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۴۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین (ج ۳، محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم). قم: انتشارات اسماعیلیان.
۴۵. عزیز، احمد. (۱۳۶۷). تاریخ تفکر اسلامی در هند (مترجمان: نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۶. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۳). مبانی و روش‌های تفسیری قرآن. تهران: وزارت فرهنگ.
۴۷. غلام احمد، پرویز. (بی‌تا). لغات القرآن (ج ۱). لاهور: اداره طلوع اسلام گلبرگ.
۴۸. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۷۱). نوادر الاخبار فیما يتعلق بأصول الدین. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۹. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۷۴). تفسیر الصافی (ج ۱). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۰. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور (ج ۲). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۵۱. قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). تفسیر احسن‌الحديث (ج ۱ و ۷). تهران: بنیاد بعثت.
۵۲. کیلانی، مولانا عبدالرحمان. (بی‌تا). آینه پرویزیت (ج ۱). لاهور: مکتبه الاسلام.
۵۳. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۸۹). بیروت: مؤسسه الوفاء.
۵۴. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۱ق). التمهید فی علوم القرآن (ج ۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۵. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۹ق). التفسیر المفسرون فی ثوبه القشيب (ج ۱). مشهد: دانشگاه رضوی.

۵۶. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۵ق). تفسیر المبین (ج ۱). قم: دارالکتب الاسلامی.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (ج ۱، ۳، ۴ و ۱۴). تهران: دارالکتب
الإسلامیة.
۵۸. میبدی، رشیدالدین. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابرار (ج ۱۰). تهران: امیرکبیر.
۵۹. ولی الله، شاه. (۱۹۵۴م). حجت الله البالغه. دهلی: [بی نا].
60. Brown, Daniel W. (1996). *Rethinking Tradition in Modern Islamic Thought*.
Cambridge Middle East Studies 5. Cambridge: Cambridge University Press.

References

* The Holy Qur'an

1. Abdulmohammadi, H. (1392 AP). *Orientalists and the Great Prophet*. Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [In Persian]
2. Abu Dawood Sajestani, S. (1410 AH). *Sunan Abi Dawood* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
3. Aghaei, S. A. (1389 AP). Qur'anism and denying the truth of hadiths, an examination of origin and thoughts of Qur'anists. *Ma'arifat Islami*, 1(3), pp. 91-112. [In Persian]
4. Ahmad Khan, S. (1334 AP). *Tafsir al-Qur'an va Hova Al-Huda va Al-Furqan* (Taqi Fakhr Da'i Gilani, S. M. T, Trans., Vol. 1, 2 & 3). Tehran: Aftab Publishing. [In Persian]
5. Ahmad Khan, S. (1883 AP). *Ahmadiyya works*. Aligar. [In Persian]
6. Ahmad, M. (1952). *Hadith study*. India: Maktaba Abbas.
7. Akram, Sh. M. (1968). *Kausar River*. Lahore: Gulbarg Dawn of Islam Department.
8. Amid Zanjani, A. A. (1373 AP). *Basics and interpretation methods of the Qur'an*. Tehran: Ministry of Culture. [In Persian]
9. Amin, A. (1965). *Fajr al-Islam*. Cairo: Maktaba al-Nahda al-Misriyyah.
10. Amritsari, A. (n.d.). *Tafsir Bayan le al-Nas*. (Vol. 2 & 4). India: Amritsar Press.
11. Arousi Howeizi, A. (1415 AH). *Tafsir Noor al-Saghalein* (Vol. 3, Rasouli Mahalati, S. H, Ed., 4th ed.). Qom: Esmailian Publications. [In Arabic]
12. Aziz, A. (1367 AP). *History of Islamic Thought in India* (Lotfi, N., & Yahaghi, M. J, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
13. Bargh, Q. (n.d.). *Two Islams* (Vol. 1). Lahore: Ghulam Ali Indian Sens.
14. Behnasawi, S. A. (1409 AH). *Al-Sunnah al-Muftara Alayha* (3rd ed.). Cairo: Dar al-Bohouth al-Ilmiyah. [In Arabic]

15. Brown, D. W. (1996). *Rethinking Tradition in Modern Islamic Thought*. Cambridge Middle East Studies 5. Cambridge: Cambridge University Press.
16. Chakralawi, A. (1906). *Tarjumah al-Qur'an be Ayat Al-Furqan* (Vol. 4), Lahore.
17. Chakralawi, A. (1999). *Al-Mubahithih*. Lahore: Matba'ah al-Islamiya.
18. Dar Qatani, A. (1417 AH). *Sunan Dar Qatani* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiya. [In Arabic]
19. Daremi, A. (1407 AH). *Sunan al-Daremi* (Vol. 2), Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
20. Dhahabi, M. (n.d.), *Tazkirah al-Hifaz* (Vol. 5). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
21. Elahibakhsh, Kh. H. (2000). *Al-Qur'aniyoun va Shubuhatohum Hawl al-Sunnah*. Taeif: Maktaba al-Sadiq le al-Nashr va al-Tawzee.
22. Feiz Kashani, H. (1374 AP). *Tafsir Al-Safi* (Vol. 1). Beirut: Mu'asisah al-A'alami le al-Matbu'at. [In Persian]
23. Feiz Kashani, M. (1371 AP). *Navadar al-Akhbar Fima Yata'alagh be Usul al-Din*. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian]
24. Gholam Ahmad, P. (n.d.). *Lughat al-Qur'an* (Vol. 1). Lahore: Gulbarg Dawn of Islam Department.
25. Hakim, S. M. (1416 AH). *Mustamsak al-Urwa al-Wusqa* (Vol. 14). Qom: Dar al-Tafsir. [In Persian]
26. Hosoumi, W. (1391 AP). *A critique and examination of orientalist's opinions about prophetic hadiths*. Qom: Usul Al-Din Faculty Publications. [In Persian]
27. Hosseini Hamedani, S. M. H. (1404 AH). *Anwar Derakhshan in Qur'an Interpretation* (Vol. 1), Tehran: Lotfi. [In Arabic]
28. Ibn Majeh Qazvini, M. (2008). *Ibn Majeh's Sunan* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Fekr.
29. Javadi Amoli, A. (1383 AP). *Tasnim* (Vo. 1). Qom: Esra Publishing House. [In Persian]
30. Jirajpuri, M. A. (1934). *The teachings of the Qur'an*. Delhi.

31. Khoei, A. (n.d.). *Al Bayan fi Tafsir al-Qur'an*.
32. Khomeini, R. (1360 AP). *Risaleh Ahkam*. Qom: Esmailian Publications. [In Persian]
33. Kilani, M. A. (n.d.). *Ayeeneh Pervaiziat* (Vol. 1). Lahore: Maktabah al-Islam.
34. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar Al-Anwar* (Vol. 89). Beirut: Al-Wafa Institute. [In Arabic]
35. Makarem Shirazi, N et al. (1374 AP). *Tafsir Nemouneh* (Vol 1, 3, 4 & 14). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
36. Marafet, M. H. (1411 AH). *Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an* (Vol. 1). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
37. Marefet, M. H. (1419 AH). *Al-Tafseer al-Mufaserun fi Thawba al-Qushaib* (Vol. 1). Mashhad: Razavi University. [In Arabic]
38. Meyboudi, R. (1371 AP). *Kashf al-Asrar va Idah al-Abrar* (Vol. 10). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
39. Mughniyeh, M. J. (1425 AH). *Tafsir al-Mubin* (Vol. 1). Qom: Dar al-Kotob al-Islami. [In Arabic]
40. Qara'ati, M. (1388 AP). *Tafsir Noor* (Vol. 2). Tehran: Lessons from the Quran Cultural Center. [In Persian]
41. Qarashi, A. A. (1377 AP). *Tafsir Ahsan al-Hadith* (Vol. 1 & 7). Tehran: Bi'that Foundation. [In Persian]
42. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an*. Beirut: Darul Ilm. [In Arabic]
43. Sabaei, M. (1421 AH). *Sunnah va Makanatuha fi al-Tashri' al-Islami*. Beirut: Dar al-Waraq. [In Arabic]
44. Sadouq, M. (1398 AH). *Al-Tawheed*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
45. Samimi, M. (1382 AP). *Muhammad In Europe* (Pouya, A, Trans.). Tehran: Itila'at. [In Persian]
46. Shafi'ei, M. (1325 AH). *Alam* (Vol. 7). Al-Amiriyah: Al-Matba'a. [In Arabic]
47. Shahed, the great chief. (1398 AP). *Quranic studies in the Indian*

- subcontinent*. Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [In Persian]
48. Shahreshtani, A. (n.d.). *Al-Milal va Al-Nahl* (Vol. 1). Qom: Al-Sharif al-Razi Publications.
49. Shaker, M. K. (1382 AP). *Basics and methods of interpretation*. Qom: World Center. [In Persian]
50. Shubbar, A. (1407 AH). *Al-Jawhar Samin* (Vol. 2). Kuwait: Shirkat Maktabah Al-Alfain. [In Arabic]
51. Soyouti, J. (1362 AP). *Al-Itqan fi Olum al-Qur'an* (Vol. 1 & 4). Qom: Manshurat Razi. [In Persian]
52. Tabari, A. (1996). *Al-Riyadh al-Nazra fi Manaqib al-Ashrah* (Vol. 2 & 4). Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
53. Tabari, M. (1429 AH). *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 17). Cairo: Dar al-Ma'arifa. [In Arabic]
54. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 10). Tehran: Al-Maktabeh Al-Ilmiyah al-Islamiya. [In Persian]
55. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (vol. 5 & 14). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
56. Tayebi, Z., & Mahdavi-rad, M. A. (1396 AP). A critique of the Qur'anic foundations in negation of authenticity, confirmation and proof of the prophetic tradition, *Journal of Ketab e Qayyem*, 7(16), pp. 27-50. [In Persian]
57. Termidhi, M. (n.d.). *Sunan Al-Tirmidhi* (Vol. 4). Beirut: Dar Ihya al-Sunnah al-Nabawieh.
58. Valiullah, Sh. (1954). *Hojjatullah al-Balighah*. Delhi.
59. Zarakeshi, B. (n.d.). *Al-Burhan fi Olum al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'arifa.
60. Zohaili, W. (1411 AH). *Al-Tafseer al-Munir fi al-Aqeedah wa al-Sharia wa al-Minhaj* (Vol. 4). Damascus: Dar al-Fekr. [In Arabic]